4177

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الأعظم والخاقان المعظم مالك البرين
والبحرين خادم الحرمين الشريفين السلطان ابن السلطان السلطان
الغازي محمود خان وقفا صحيحا شرعيا لمن طالع [illegible]
ولي اكرمه الله تعالى بالرفيق والحسنى حرره الفقير
احمد شيخ زاده المفتش باوقاف
الحرمين الشريفين
عفي عنهما

لک الحمد یا ذا الجود و المجد و العلی

تبارکت تعطی من تشاء و تمنع

الهی لئن جلّت و جمّت خطیئتی

خدای من اگر بزرگ شد ... گناه من

فعفوک عن ذنبی اجلّ و اوسع

الهی و خلّاقی و حرزی و موئلی

الیک لدی الاعسار و الیسر افزع

بسوی تو نزدیک دشواری و آسانی گریزم

الهی لئن اعطیت نفسی سؤلها

فها اننی فی روض الندامة ارتع

پس اینک من در مرغزارهای پشیمانی می‌چرم

الهی تری حالی و فقری و فاقتی

خدای من می‌بینی حال مرا و ... مرا و حاجت مرا

و انت مناجاتی الخفیة تسمع

و تو راز گفتن پنهان مرا می‌شنوی

الهی فلا تقطع رجائی ولا تزغ
خدای من پس مبر امید مرا و مگردان
فؤادی فلی فی سیب جودک مطمع
دل مرا پس مرا در بخشش تو طمعیست
الهی لئن خیبتنی او طردتنی
خدای من اگر زیان زده گردانی و یا برانی مرا
فمن ذا الذی ارجو ومن ذا اشفع
پس کیست آنکه بوی امید دارم و کیست آنکه ویرا شفیع سازم
الهی اجرنی من عذابک اننی
خدای من زینهار ده مرا از عذاب خود بدرستی که من
اسیر ذلیل خائف لک اخضع
گرفتارم خوارم ترسکارم مر ترا فروتنی می کنم

الهی

الهی ان لقنتنی تلقین حجتی
خدای من تلقین ده مرا با آنکه فرا زبان دهی مرا حجت من
اذا کان لی فی القبر مثوی و مضجع
وقتی که باشد مرا در قبر جای باشیدن و خفتن
الهی لئن عذبتنی الف حجة
خدای من اگر عذاب کنی مرا هزار سال
فحبل رجائی منک لا یتقطع
پس ریسمان امید من از تو بریده نشود
الهی اذقنی طعم عفوک یوم لا
خدای من بچشان مرا مزه آمرزش خود در روزی که نه
بنون ولا مال هنالک ینفع
فرزندان و نه مال سود رساند

الهی اذا لم تعف عن غیر محسن
خدای من وقتی که عفو نکنی از غیر نیکوکار

فمن لمسیء بالهوی یتمتع
پس کیست عفو کننده مر گناهکار را که به هوی تمتع گیرد

الهی اذا لم ترعنی کنت ضایعا
خدای من هرگاه رعایت نکنی باشم ضایع

وان کنت ترعانی فلیست اضیع
و اگر رعایت کنی مرا نیستم ضایع کرده شده

الهی لئن اخطأت جهلا فربما
خدای من اگر خطا کردم از جهل و نادانی پس بسیار

رجوتک حتی قیل ما هو یجزع
امیدوار شدم تو را تا آنکه گفته شد که او جزع نمی‌کند

آقا علی

الهی لئن فرطت فی طلب التقی
خدای من اگر تقصیر کردم در طلب پرهیزکاری

فها انا اثر العفو اقفو واتبع
پس اینک من در قفای عفو میروم و پیروی می‌کنم

الهی انلنی منک روحا ورحمة
خدای من برسان مرا از خود آسودگی و رحمتی

فلست سوی ابواب فضلک اقرع
پس نیستم من که جز درهای فضل تو بکوبم

الهی ذنوبی بذت الطود واعتلت
خدای من گناهان من غالب آمد بر کوه و بالا گرفت برو

وصفحک عن ذنبی اجل وارفع
و درگذشتن تو از گناه من بزرگتر و بلندتر است

الهی ینجی ذکر طولک لوعتی
خدای من تسکین میدهد یاد کردن لطف تو سوزش مرا
وذکر الخطایا العین منی یدمع
و یاد کردن گناهان چشم را از من میگریاند

الهی اقلنی عثرتی وامح حوبتی
خدای من عفو کن لغزش مرا و محو کن گناه مرا
فانی مقر خایف متضرع
پس بدرستی که من اقرار کننده ترسناک زاری کننده‌ام

الهی لئن اقصیتنی او اهنتنی
خدای من اگر دور گردانی مرا یا خوار سازی مرا
فما حیلتی یا رب ام کیف اصنع
پس چیست چاره من ای پروردگار من یا چگونه کنم من

الهی حلیف الحب باللیل ساهر
خدای من هم سوگند دوستی بشب بیدار است
یناجی ویدعو والمغفل یهجع
راز می گوید و می خواند و غافل گردانیده خواب است

الهی یمنینی رجایی سلامة
خدای من آرزومند میگرداند امیدواری من سلامتی را
وقبح خطیاتی علی یشنع
و زشتی گناهان من بر من تشنیع میکند

وکلهم یرجو ثوابک راجیا
و همه ایشان امید میدارند ثواب ترا در حالی که امیدوارند
لرحمتک العظمی وفی الخلد یطمع
مر رحمت ترا که بزرگترست و در بهشت جاوید طمع می‌کنند

الهی فان تعفو فعفوک منقذی

والا فبالذنب المدمر اصرع

الهی بحق الهاشمی وآله

وحرمة ابرار هم لک خضع

الهی فانشرنی علی دین احمد

منیبا تقیا قانتا لک اخشع

ولا تحرمنی یا الهی وسیدی

شفاعته الکبری فذاک المشفع

وصل علیه ما دعاک موحد

وناجاک اخیار ببابک رکع

شرف بکتابتها العبد سلطان علی المشهدی

غفر ذنوبه فی سنة ثمان وتسعین وثمانمایة الهجریة